

نقل خواب خود فارغ نشده بود که سران سپاه براهنمائی میرزا مهدی خان باطاق خواب او وارد شده و شاه تاریخی ایران را بقتل رسانیدند .

و این در موقعی بود که ظلم نادرشاه در همه ایران حکمفرما و مالیات چند ساله را که بخشیده بود یکدفعه مطالبه میکرد و اغلب مأمورینی که برای وصول بایالات و ولایات میرفتند چون دستور قابل اجرا نبود و مردم از عهده بر نمی آمدند و از چوب و فلک و داغ و درفش پول در نمی آمد ناچار فرار کرده و دیگر نزد شاه بر نمی گشتند و فردای شب قتل خود هم ترتیبی داده بودند که سرداران و قشون قزلباش را قتل عام نمایند که سردران تفرس کرده و پیش دستی نمودند .

سامره شهر عسکر و لشکر

بقای این شهر از زمان حکومت معتمد عباسی شروع شد زیرا غلامان و قوم اثراک که در خدمت دولت بودند امنیت بغداد را بواسطه دخالت های بیجا و ایذاء مردم متزلزل کرده بودند لذا بحکم معتمد این شهر را که تاحدی از حدود عمران عراق خارج و در بیابانی دور افتاده بود طراحی و بنا نموده که قبلاً فقط مرکز لشکر بود و سپس بمصالحی خود خلفاء هم بدانجا منتقل شدند و در زمان متوکل و موید و معتز و معتمد عباسی نهایت درجه اهمیت را داشت ولی بعد با ضعف خلفاء قبلا در قبال دیالمه ایرانی و سپس سلاجقه که خلفاء لشکری نداشتند توقف در سامره هم دیگری لزومی نداشت در بغداد استقرار یافته بودند زمان حکومت بساسیری که ملتیش معلوم نیست و حدس زده میشود که ایرانی باشد چنانکه ما در جلد سوم قهرمانان اسلام کاملاً شرح داده ایم. بساسیری قبلاً در خدمت دیالمه و با ضعف آنان تدریجاً حافظ شهر و موقعیت مهمی پیدا کرد بحدی که وزیر خلیفه

رئیس الروساء را تحت الشعاع خود قرارداد. وزیر بکمر تبه اترک را تحریک نموده و بغارت خانه بساسیری وادشت و خود بساسیری هم بواسطه حمله سلجوقی ها به بغداد از آنجا خارج گردید ولی بفاصله چند ماهی برای سلطان سلجوقی گرفتاری هائی در ری پیدا شد که ناچار بغداد را تخلیه نموده و بایران مراجعت کرد در این موقع بساسیری بغداد حمله برد و خلیفه را از شهر تبعید و وزیر را با اقسام شکنجه بقتل رسانید و رسوم خوبی گذارد و عدالت را کاملاً در بین شیعه و سنی اجرا کرد و بارگاه حضرات عسکرین را طرح ریزی و بناء نمود در زمان تسلط همین شخص بود که شیعیان تقویت شده و بدیوارهای شهر نوشتند. بضارب حضرت صدیقه طاهره و غاصب فدک و مانع دفن حضرت امام حسن در نزد جدش و معاویه و یزید لعنت باد و جماعت عامه که روزها قدرت مقاومت نداشتند شبها این عبارت را محومی نمودند تا اینکه مقرر شد بطرز ذیل اصلاح شود لعنت خدا بر معاویه و یزید و ظالمین اهل بیت عصمت و طهارت یاد و هر دودسته ساکت شدند بالجمله ابن گنبد و بارگاه امامین هم امین در زمان قدرت بساسیری امیر شیعه که از سرداران آل بویه بود ساخته شد و بوسیله خوانین دتلیلی ایرانی جزئیات تکمیل و بدست شیخ العراقین ایرانی تذهیب گردید که در نفقه آن دولت و ملت ایران متفقاً سپیم با هم بوده اند. ولی شهر مخروبه و سر و صورتی نداشت تا در اواخر سال هجری قمری ۱۳۰۰ بعد از رحلت مرحوم شیخ انصاری طاب شراه که ریاست علمی شیعه بمرحوم حاج میرزا حسن شیرازی قرار گرفت مرحوم معظم مدنی در نجف ماند ولی این زمان تصادف داشت با وضع قانون نظام وظیفه و عمال حکومت عثمانی برای اجرای قانون بدو مزاحم روساء قبایل و متنفذین عراق میشدند و آنان هم از مرحوم میرزا می خواستند که از دولت عثمانی بخواهد که قانون نظام اجباری را در عراق اجرا نکند و یا مردم به پیشوائی مرحوم معظم بر علیه دولت قیام کنند ولی حاج میرزا حسن که خود مجتهدی روشن بود و میدانست که دولت وساطت او را با وضع جاری دنیا قبول نمیکند و ستیزه با دولت عثمانی هم نتیجه جز قلع و قمع مردم نخواهد داشت لذا

بهانه زیارت حضرات عسکریین از نجف بسامره مهاجرت کرد و دیگر به نجف بر-
 نکشت و بواسطه نزول مرحوم معظم بدان شهر که هیچگونه وسیله زندگی برای
 مردم مخصوصاً طلاب علوم دینی نداشت مدرسه و بازار و عماراتی طرح ریزی و
 شروع بعمران شهر نموده که هنوز این عمارات موجود و مورد استفاده عموم است در
 در این موقع اتفاقات مهمی در این شهر افتاد که ما خلاصه آنها را از کتاب تاریخ
 سامره تألیف جناب ملاذالانام آفاشیخ - امان الله داماد مرحوم حاج میرزا محمد
 که عمری در آن شهر ساکن بوده ذیلاً منکّاریم مؤلف فعلاً ساکن تهران و درسلک
 علماء محسوب است زیرا در سنوات اخیر که مرحوم آفاشیخ آقابرک مؤلف کتاب
 الذریعة الی تصانیف الشیعه در آن شهر ساکن بود احتمالاً بواسطه همین تألیف مردم
 باکسان او سازش نداشتند و ایشان ناچار به نجف مهاجرت نمودند سایر علماء و
 بستگان مرحوم حاج میرزا محمد و آفاشیخ آقابرک هم دیگر در آن شهر توقف
 نکرده و یا نتوانستند بمانند و در بلاد اسلام مانند نجف، کویت و تهران و قم
 متفرق شدند - خداوند به برادران عامه ما انصاف بدهد که ما ولایت و خلافت را
 منصب خدائی میدانیم و آنان که خلافت را منصب خلقی میدانند برادر خود دانسته
 و احترام مینمائیم ولی آنان ما را تکفیر کرده و رافضی مینامند .

(اینک خلاصه کتاب تاریخ سامره) مرحوم شیرزای در تاریخ ۱۳۱۲ هجری
 دارفانی را وداع کرده و مرحوم معظم بعد از وفات مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری
 مرجع خاص و عام گردید و اینموقع تصادف داشت با اجرای قانون نظام اجباری
 که مشایخ و روساء قبائل عرب از آن تنفر داشتند و حاج میرزا حسن شیرازی
 اعلی الله مقامه تفرودش در ایران بی پایه ای رسید که وقتی حکم تحریم تنباکو را
 صادر نمود و یا بقول بعضی ها انتشار دادند حکم تحریم صادر شده در حرم ناصر الدین شاه
 کسی باوقلیان نداد شاه مات و متحیر گردید که با آن قدرت کذائی دیگر در حرم و خانه خود
 هم قدرت ندارد و یکنفر عالم ایرانی که در بلاد سنی نشین مختصر وسائل قدرت ظاهری را
 ندارد متنفذ اینطور بر مردم حکومت میکند.

بعضی از صوفیه معتقدند که حکمی از طرف مرحوم شیرازی صادر نشده و صرفاً اشتهاار صدور حکم اینطور بر قلوب مردم سلطنت و حکومت میکند و نفوذ و ترویجش در عراق عرب هیچ وقت سابقه نداشته چنانکه بر سلطان عثمانی که خود را خلیفه اسلام میدانست مسلط شده و هر چه میخواست در تمام قلمرو وسیع کشورهای تابع عثمانی بدون چون و چرا اجرا میشد. و این تسلط و نفوذ کلمه بواسطه اخلاق حسنه و تدابیر حکیمانه آن شخص شخیص حاصل شده بود چون قضیه فوق العاده جالب توجه و آموزنده است ذیلاً نقل میشود.

ریاست مرحوم میرزا تصادف داشت با اجرای قانون نظام اجباری در عراق که رؤسای قبائل شیعه از این امر تنفر داشتند و دولت عثمانی هم برای اینکه جاده را کوییده باشند اول مرتبه قانون را در مورد پسران و برادران و کسان آنان اجرا میکرد و بهمین جهت متنفذین عراق مخصوصاً نجف بمرحوم میرزا متوسل شده و او را تحریم و ترغیب میکردند که با دولت مذاکره و یا اعتراض نماید تا این قانون ملغی گردد مرحوم میرزا که خود از اوضاع دنیا اطلاع داشت و میدانست که بر حسب خواهش او دولت عثمانی از این کار صرف نظر نمیکند لذا برای زیارت قبور ائمه سامره از نجف بسامره مسافرت کرده و در همانجا رحل اقامت انداخت تا هر ساعت با مراجعه رؤساء عرب و متنفذین نجف مواجه نباشد.

و چون ابنیه قابل توجهی در آن شهر وجود نداشت شروع بساختن مدرسه و بازار و اصلاحات اساسی نمود و مردم عادی شهر که تماماً اهل جماعت و سنت بودند استفاد های سرشاری از دستگاہ میرزای شیرازی عایدشان میشد باو اقبال کردند.

و در همان اول ورود بحدی مورد توجه واقع گردید که بازاریان و اشراف سنی دائماً باعمال او طرف معامله و ارتباط و مذاکره گردیدند و این امر بر علمای فرق جماعت ناگوار آمد و در یک مجلس مخفیانه علمای هر چهار فرقه جمع شده و مذاکره کردند که جماعت شیعه را تکفیر نمایند ولی فرقه شافعی مخالفت کرده و گفته معتقدین

بتوحید و نبوت را نمیتوان تکفیر کرد ولی سه فرقه دیگر با هم اتفاق کردند تا بهر نحویکه بتوانند موجبات ایذاء میرزا را فراهم نمایند .

لذا جمعی ثباتی نموده و یکروز نوکر میرزا برای خرید بیازار رفته بود بنام اینکه به ابوبکر و عمر و عثمان لعن کرده با او گلاویز و کتک کاری نمودند و او بداخل خانه میرزا فرار کرد و رجاله در درب منزل جمع شده و بمیرزا توهین و بمدرسه شیعه هم حمله کردند و درب مدرسه و خانه میرزا و جمعی دیگر که منزل جداگانه داشتند بسته شد و جماعت شیعه محصور شدند چون مأمورین دولت معنأ با مخالفین همراه بودند لذا درب دروازه‌ها را هم مراقب گذاردند تا کسی خارج نشود و بقبائل امام زاده سید محمد این خبر را برساند زیرا تمام قبائل اطراف و فواصل بین کاظمین و سامره شیعه هستند .

بعد ازدوشبانه روز محاصره یکی از اعراب شیعه غیور خود را از دیوار قلعه سامره پائین انداخت و خود را بقبائل رسانید و اتفاق سه فرقه سنی را برای قتل عام شیعه با اطلاع آنان رسانید .

رؤسای قبائل جمعیت‌های خود را جمع و با اسلحه کافی که در اختیار داشتند حوصه کنان بطرف شهر سامره حرکت کرده و دورتادور سامره را گرفتند .

و عمال دولت بواسطه بستن دروازه‌ها مانع ورود آنان بشهر شدند در این حال قائم مقام (فرماندار) بخود آمده و فهمید که دیگر قادر باعمال غرض نیست و نمیتوان این حرکت سنی‌ها را نادیده گرفت و ناچار شد مراتب را به والی بغداد گزارش دهد از آن طرف مرحوم میرزا از قبائل شیعه خواست که ازدور شهر متفرق شوند و گفت ما در نهایت آسایش هستیم و آنان که میدانستند که دورتادور شیعه‌ها محصور و شاید در بعضی خانه‌ها آب هم یافت نشده قبول نکرده و میخواستند بهر طریق که شده وارد شهر شوند ولی میرزا آنان را قسم داد که برای صلاح اسلام اقدام شدیدی نکرده و از محاصره دست بردارند .

قبائل اطاعت کرده و قدری از شهر دور شدند اما باز وضع شهر را در زیر نظر داشتند در تمام این احوال قرقه شافعی اعمال سایر فرق را تقبیح و شاید بطور مخفیانه با بعضی ضعفاء شیعه کمک هم میکردند.

در این موقع که این فتوت و بزرگواری از میرزا ظاهر گردید مهاجمین خجالت کشیده و قدری سست شدند اما هنوز چهار برعلاء غالب بودند و محاصره را ادامه دادند که بعداً کنسول انگلیس با تشریفات خاصی باتفاق والی بغداد وارد شده و در منزل قائم مقام اقامت نمود و از میرزا اجازه ملاقات خواست که مورد قبول واقع نشد مأمورین دولت بدفعات شرفیاب شده و برای کنسول اجازه شرفیابی میخواستند. و تقاضای آنان نیز پذیرفته نشد دفعه سوم خود کنسول پیغام فرستاد که من بحمایت شما آمده‌ام چرا بمن وقت شرفیابی نمیدهید مرحوم میرزا این دفعه جواب داد اتفاقاتی که بین مسلمانان میافتد اصلاح آنان محتاج بدخالت کفار نیست و خودمان هر چه صلاح باشد اقدام میکنیم و کنسول استفاده‌چی با دست خالی از سامره خارج شد البته فشار سنی‌ها در مخالفت مرنفع شد ولی هنوز آزادی کامل شیعه مجری نشده بود که گزارش این وقایع در اسلامبول به پاپ عالی رسید و از حرکات زشت جماعت عامه سلطان عبدالحمید فوق العاده عصبانی شده و در عین حال از نجابت فوق العاده مرحوم میرزا مخصوصاً از اینکه فرموده بود کفار نباید در امور مسلمین دخالت کنند نهایت درجه ممنون شده و بوالی دستور داد که فوراً سامره را محاصره و با اجازه و امر میرزا تمام اهل جماعت و سنت را قتل عام نماید.

حب‌الامر سلطان والی شرفیاب شده و بعد از رسانیدن پیام سلطان مرحوم میرزا تشکر کرده ولی تمام مراتب را از محاصره شیعیان و جسارت سنی‌ها منکر شد و گفت ابداً نسبت باو خلاف احترامی نشده و از تمام فرق سنت و جماعت اظهار رضایت کرد.

فرق مهاجم بفرقه شافعی متوسل شده و شیون کنان بدرب خانه میرزا ریخته
ونه فقط معذرت خواستند بلکه فدائی ذات شریفش شدند و از این تاریخ به بعد
حاکم و شهربانی و مصلح و قاضی و همه چیز این شهر میرزا بود و تا زنده بود هر
چه میگفت اجرا میشد و چنین نفوذ کلمه‌ای در خاک عثمانی برای علماء شیعه
هیچ وقت سابقه نداشت و بعد از وفات او تا بحال هم که نظایر پیدا نکرده است.

رحمت‌الله علیه رحمة واسعة و علی ابی و امی

براین فصل نکارنده دو مطلب ضد و نقیض را اضافه مینماید.

۱- قضیه حکم تحریم دخانیات - که بعضی از متصوفه مثل مرحوم حاج شیخ
عباسعلی قزوینی در کتاب زندگانی خود که بچاپ رسیده مدعی است که اساساً حکمی
از طرف مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی صادر نشده چون دولت ایران از اعطاء
امتياز رژی پشیمان شده بود با تبانی بایکی از علماء بزرگ طهران چنین انتشاری
دادند تا بتوانند کمپانی رژی را متقاعد و از ایران برانند و بزرگترین دلیلی که
افامه کرده میگوید که حکم بدین شدت باید بعد از رفع موجبات آن از طرف حاکم
شرع اولیه یا حاکم شرع دیگر نقض شده باشد تا مجدداً دخانیات مباح شود چون
هیچ کس نقض حکمرا نقل نکرده پس حکمی صادر نشده بوده است توضیح آنکه
در اواخر عمر چون شیخ عباسعلی را مرشد سابق قائم مقام خود قرار نداد نامبرده
از تصوف روگردان شده بودند.

۲- موید صدور حکم مرحوم سید جلیل صدر العلماء شیرازی در شمیران مدتی با
ما همسایه و بواسطه سید و اهل علم و پیر مرد بودن مورد احترام مردم بود. یکی

از مالکین بزرگ شمیران عمارتی با اختیار او گذارده بود که تا حیات داشت در آنجا ساکن بود.

این شخص برای من نقل کرد که شخصی بنام سید مصطفی که سواد چندانی نداشت ولی بواسطه آقا زاده بودن و خانواده اش مورد احترام تمام شیرازیان بود. این شخص ملاک بزرگی هم بود که، زیاد تنباکو زرع میکردند و مامورین رژی و دولت متفقاً مزاحم او شدند که انبارهای تنباکوی او را خریداری کنند و نامبرده طفره میرفت و یکروز در منزل خود جمعیتی جمع کرد و نامه‌ای بدولت نوشته و از این امتیاز اظهار عدم رضایت و تنفر کردند و همین که مامورین تشخیص دادند عامل مؤثر در این کار سید مصطفی بوده از طرف دولت امر شد که او را دستگیر و بطهران بفرستند سید با وسائل محلی که داشت فرار کرده و بطور قاچاق وارد عراق و درسامره خود را بمرحوم میرزا رسانید و از طرف سلوک دولت و کمپانی رژی شکایت نمود و مرحوم معظم اظهار تاسف کرد و موقع نماز مغرب بود که برای وضو بخیات آمده و چند نفر در اطراف او ایستاده بودند و یک نفر سید خوش لباس و خوش رو گفت آقا حکم تحریم دخانیات را صادر فرمائید تا دیگر مردم خریداری نکنند و کمپانی خود بخود از بین برود آقا در جواب فرمودند که چنین حکمی باید با اجازه امام عصر باشد والا تأثیری نخواهد کرد و آن سید باز گفت آقا شما مجتهد جامع الشرایط و قائم مقام امام عصر هستید وقتی که صلاح مسلمانان را در چنین امری بدانید و حکم بدهید مثل این است که امام عصر حکم داده است آن مرحوم ساکت و از عمارت خود برای تشرف بحرم امامین هم‌امین خارج کردید و همراهان هم با او خارج شدند و از سید خوش رو و خوش لباس اثری نبود هر چه نفتیش کردند نه از حاضرین تا آن تاریخ کسی چنین شخصی را دیده بود و نه می‌شناخت مرحوم معظم یقین حاصل کرد که امام عصر عجل الله تعالی فرجه بود و با او امر بحکم داده است و با اینکه وقت نماز بود بمنزل

برگشت و تلگرافی بدین عبارت برای مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی صادر نمود.

الیوم استعمال دخانیات حرام و بمنزله محاربه با امام زمان است و سپس بنماز مبادرت کرد و بنقل سید مصطفی در شیراز این واقعه معروف است.

(ابنیه اخیر در سامره) اخیراً در دوره زمامداری مرحوم بروجردی عمارت مفصلی برای سکونت افراد ساخته شد که با گرفتن مبلغ مختصری زوار در آن منزل مینمایند و تمام وسائل آسایش برای آنان فراهم است. خدمه و متصدی ایرانی داشته و با افراد از هر حیث و هر جهت مساعدت مینماید.

و این نکته را برای سپاسگزاری درج مینماید که قاسم بعد از کودتا که بر عراق مسلط شد با چند نفر از ایرانیان که برای تکمیل عمارت مرحوم بروجردی در سامره اقداماتی داشتند کاملاً مساعد بود و خود به حمل و نقل بعضی آهن آلات با کامیون‌های دولتی بدون اخذ کرایه اقدام کرده بود.

ناتمام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی